

نقاشی معاصر جهان اسلام

به انزوا کشیده شده است. زیرا هنر اصیل راهش را می‌یابد و حاصل تحول روحانی هنرمند است و بستر آن جهانی معنوی است. از این نظر زبان معنوی هنر در جهان اسلامی هم‌چنان چراغی روشن است که می‌تواند نور خود را به شرق و غرب عالم بپراکند و بازگشت به آن آشفته‌گی انسان معاصر را در خود حل کند.

این موضوع سخنی گزافه نیست بلکه فضای خود را از واقعیت دین می‌گیرد، اسلام حیات انسان را متوجه سیر

به سوی کمال می‌کند، آن‌چنان که حیات جز در مسیر کمال کار عبثی جلوه خواهد کرد. همین معنا در صدر دوران اسلامی تحولی عظیم را در روح تاریخ بشریت به وجود آورد و تمدنی را پی ریخت که در آن تعالی انسان و سیر روحانی او به سمت مبدأ و غایت هستی اساس فعالیت‌های روزمره، علمی، فرهنگی و هنری را تشکیل داد.

اگر چه اعتقاد انسان معاصر نسبت به دین و نقش آن در زندگی نقصان یافته است، اما تا وقتی که بارقه‌ای از اعتقاد دینی در حیات ما جریان داشته باشد و ایمان در دل انسان‌ها زنده باشد می‌توان به هنر دینی نیز اذعان داشت. بنابراین به سادگی نمی‌توان پذیرفت که جهان

آیا نقاشی معاصر جهان اسلام زبان، جایگاه و هویت خود را در هنر جهان معاصر ما دارد؟ به نظر می‌آید به آسانی می‌توان پاسخی منفی به این پرسش داد. زیرا تحولات هنر جهانی سمت و سو و حرکتی دارد که نه تنها متناسب با روح هنر مسلمانان نیست، بلکه کاملاً مغایر و منافی آن است. واقعیت این است که به راحتی نمی‌توان پذیرفت که هنر مسلمانان جایگاه و زبان ویژه‌ی خود را در جهان معاصر نداشته باشد. مسئله این نیست که برای داشتن سهمی از فعالیت‌ها یا تولیدات هنری در جهان معاصر به مجادله برخاسته باشیم. مسئله بیان مجدد و چند باره‌ی تقابل میان هنر شرقی و غربی یا هنر جوامع سنتی و دینی با هنر جوامع مدرن هم نیست، اگر چه طرح مجدد و هر باره‌ی این تقابل تذکری است که توجه و تنبه به آن را لازم می‌نماید. موضوع اما نیاز به درک این تقابل و گریز از گرفتاری‌ای است که جهان معاصر ما در برخورد با هنر دارد، به ویژه جوامعی که علی‌رغم تأثیرات بسیاری که از هنر مدرن و از غرب پذیرفته‌اند، هنوز نتوانسته‌اند به دلایل بسیار، با مدرنیسم و هنر آن همسو و یکدل شوند. این موضوع البته مختص به جوامع و کشورهای اسلامی نیست، بلکه همه‌ی جوامعی که روابط انسانی، اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی آنها بر باورهای غیرمدرنیستی استوار است با این مسئله مواجه‌اند. و ای بسا در کشورهای غربی نیز مردم بسیاری با تظاهرات هنر معاصر در همه‌ی اشکال آن احساس بیگانگی می‌کنند یا از درک آن عاجزند.

از جانب دیگر نمی‌توان به آسانی پذیرفت و آن‌چنان که تظاهرات و محصولات هنر معاصر نشان می‌دهد، جهان یکسر از معنویت تهی شده باشد. بهتر آن است که بگوییم هنر و معنویت در جهان معاصر



اسلام امروزه از داشتن هنر ویژه‌ی خود محروم باشد. به نظر می‌رسد چنانچه جوامع غربی و مناسبات آنها را تنها بستر تحولات هنر در جهان معاصر ندانیم و آنچه از آن به عنوان هنر معاصر یاد می‌شود تنها منبع الهام هنرمندان جهان اسلام به شمار نیاوریم، می‌توان ادعا کرد که علی‌رغم سیر هنر جهانی به سمت سیاهچاله‌های هولناک و گناه‌آلود، هنر اسلامی معاصر می‌تواند به سوی تحول معنوی انسان روی کند. فراموش نباید کرد که بسیاری از پیشگامان هنر مدرن برای خلاصی از سلطه‌ی میراث هنر کلاسیک به سوی منابع هنر شرقی، هنر مسلمانان و هنر بومی جوامع غیرغربی روی کردند. با این توصیف بازشناسی و تأویل هنر اسلامی با توجه به زندگی و نیازهای معنوی

انسان معاصر امری جدی در رویکرد دوباره به ارزش‌های هنری جهان معاصر اسلام و احیاء مجدد هنر معنوی است. به ویژه این که در چند دهه‌ی اخیر روی آوردن به اصول فراموش شده و ارزش‌های مذهبی در میان ملل مختلف و مسلمانان رونق گرفته است و جنبشی روحانی در عمق جوامع اسلامی جریان دارد. این واقعیتی است که مثل خورشید می‌درخشد.

اگر چه سیر کلی هنر معاصر تاکنون به سمت فروپاشی معنا و اصالت هنر گام برداشته و جریان‌های بسیار متنوع عصیان‌آلود کفرآمیزی با نام جنبش‌های نوین هنری یا چهره‌ی دیگری از استیلای تکنولوژی بر زندگی یا گمراهی‌های بشر معاصر را به نمایش گذاشته‌اند، اما جوهره‌ی هنر حقیقی همواره ارتباط خود را با روح بشر حفظ نموده است و او را به جست‌وجوی معنای روحانی وجود که در هنر تجلی می‌کند تحریض کرده است. سرشت ناآرام هنر و هنرمندان، هر چند گنگ و نامفهوم، از همین معنا ریشه می‌گیرد. بنابراین در باطن آنچه در ظاهر جنبش‌های هنری می‌گذرد معنای دیگری نهفته است، گاه شیرین و گاه تلخ تلخ.

اینک هنر جهانی همه‌ی تجربه‌های مدرنیسم را پشت سر گذاشته است. از دهشتناک‌ترین تجارب شیطانی و ضداخلاقی تا جلوه‌های جسته و گریخته‌ای از معنویت روحانی، در حالی که به سوی آینده‌ای نامشخص و پرابهام رهسپار است. به نظر می‌آید حیات هنر معاصر هر چه بیشتر به جلوه‌هایی بی‌شکل از تجارب ضد اخلاقی منتهی می‌شود، در حالی که انسان معاصر از تنها ماندن در جهانی عاری از معنویت به شدت افسرده و بی‌امید است. اما از آنجا که خداوند هیچ گاه رحمت





و به نمایش گذاشتن تولیدات هنری دوسالانه‌ی برخی از نقاشان در جهان اسلامی باشد. این نمایشگاه اگر چه هنوز با کاستی‌های بسیاری مواجه است و اگر چه به نظر می‌رسد هنوز دورنمای روشن و انگیزه‌ی تبیین شده‌ای ندارد، اما این استعداد را دارد و می‌تواند سنگ بنای یک حرکت با اهمیت در هنر جهان و در جوامع اسلامی به شمار آید. به ویژه این که خویشاوندی میان مسلمانان به واسطه‌ی اعتقاد به اصول دینی مشترک شکل‌گیری تمدن واحد اسلامی را زمینه‌سازی کرده است. بر پایه‌ی همین شخصیت مشترک اعتقادی و فرهنگی است که جهان اسلام شکل گرفته و شخصیت واحدی را به طور حقیقی در هنر جوامع اسلامی به وجود آورده است. از طرف دیگر این حرکت می‌تواند ملجائی باشد برای همه‌ی هنرمندانی که به اصالت هنر جدای از عارضه‌هایی که هنر معاصر جهانی دچار آن است، اعتقاد دارند. زیرا بخشی از رویدادهای هنر معاصر جهان اگر چه از خلوص برخوردار است، اما در بازار آشفته‌ای که سره از ناسره تمیز داده نمی‌شود، کسانی بیشتر بهره‌مند خواهند شد که دغل‌بازان ماهرتری هستند. بدین منظور شاید پس از هویت یافتن این دوسالانه با انگیزه‌های روشن و به دور از جنجال، ذیل عنوان فراگیرتری همچون دوسالانه‌ی جهانی هنر دینی یا هنر معنوی، همه‌ی هنرمندانی را که با سیر الحادای هنر معاصر جهان همسو نیستند به سوی خود فرا خوانند. آنچه مسلم است برگزاری دوسالانه نقاشی معاصر

جهان اسلامی با چنین دورنمایی که در عنوان آن می‌شود سراغ کرد و انتظاری که از آن می‌رود، نمی‌تواند بر پایه‌ی آشفستگی‌هایی که تاکنون برگزاری این نمایشگاه با آن مواجه بوده است، پیش برود. برای چنین منظوری بهتر است معیارها و مناسبات مربوط به برپایی این دوسالانه شکل تبیین شده و روشنی پیدا کند. از جمله اقداماتی که برای این منظور لازم است، عبارتند از:

الف) تشکیل دبیرخانه دائمی نمایشگاه در تهران جهت شناسایی هنرمندان برجسته‌ی جهان اسلام و دعوت از آن دسته از هنرمندان که با اهداف و انگیزه‌های دوسالانه‌ی نقاشی در جهان اسلام همسو هستند.

ب) برگزاری نشست‌های مشترک میان هنرمندان جهان اسلام با لحاظ کردن اهداف فرهنگستان هنر و برنامه‌ریزی جهت برگزاری دوسالانه‌ها.

ج) هماهنگی با کشورهای علاقمند و سازمان‌های جهانی و جلب مشارکت مادی و معنوی آنها برای برگزاری نمایشگاه
د) دعوت از صاحب‌نظران هنر جهان اسلام به منظور توسعه‌ی پژوهش پیرامون هنر جوامع اسلامی و انتشار آثار.

با این امید که ادامه‌ی برگزاری این دوسالانه بستر مناسبی را برای احیاء و ارزش‌های جاویدان هنر اسلامی و آشنا شدن همه‌ی هنرمندان جهان اسلام با یکدیگر و بر مبنای هنر اصیل فراهم آورد.

خود را از مخلوقاتش دریغ نداشته است، همواره پنجره‌ای از نور را به سوی او گشوده است که در تهایی و بی‌پناهی انسان را به سوی خود می‌خواند. هم‌چنان که در عصر ظلمت آخرالزمان منجی عالم بشریت خواهد آمد تا جهان را به سوی حقیقت خود دلالت کند.

هنر امروز جهان با همه‌ی بی‌سرو سامانی خود نشانه‌ای است از سرنوشت دنیایی عاری از معنویت، تفسیری از زندگی گناه‌آلوده و هشدار است برای همه‌ی کسانی که در جان خود چیزی از جنس خدا را احساس می‌کنند. با این معانی نقاشی و هنر معاصر جهان اسلام می‌تواند طلایه‌ای از بازیابی جهانی معنوی و همان پنجره‌ای باشد که به جهانی از نور ایزدی باز می‌شود.

جدای از این که دوسالانه‌های نقاشی جهان اسلام چگونه و در چه شرایطی برگزار شدند، چه نقاط ضعف و قوتی داشتند، و این که چه کیفیتی از نظر هنری می‌توان برای آثار ارایه شده قایل شد، می‌تواند یک رخداد تاریخی تلقی شوند. خواه برگزارکنندگان دوسالانه با همین اهمیت به آن نگریسته باشند و خواه صرفاً به عنوان یک رویداد معمولی مثل همه‌ی جریاناتی که تحت تأثیر روزمرگی سیاسی یک جامعه شکل می‌گیرند و پس از چند صباحی از حیز انتقاء ساقط می‌شوند. در هر صورت نمایشگاهی با این عنوان خاص که نمایشگر اعتقاد هنرمندان مسلمان به هنر یا هنر از نگاه مسلمانان در جهان اسلامی است، می‌تواند بسیار فراتر و فراگیرتر از جمع‌آوری